

مقاومت پیامبران در برابر القائنات شیطانی

دریافت: ۹۱/۰۱/۲۰ تایید: ۹۱/۲/۲۰

علی ربّانی گلپایگانی

چکیده:

آیه ۵۲ سوره مبارکه حج، بیانگر القائنات شیطان پیامبران به هنگام تمنّی ایشان از خداوند و در مقابل باطل ساختن این القائنات از سوی خداوند، در جهت تحکیم آیات الهی است. پیرامون چستی تمنّی مورد بحث و نیز چگونگی القائنات شیطان، اقوال مختلفی وجود دارد. برخی از این وجوه با مقام عصمت پیامبران در تضاد بوده و برخی دیگر همراه سازگاری با عصمت، با ظاهر آیه و واقعیت‌های تاریخی نیز هماهنگ می‌باشد. تمنّی در لغت به دو معناست: تلاوت کردن و آرزو کردن. بر اساس معنای اول، مفاد آیه مزبور این است که پس از آنکه پیامبران آیات الهی را به طور کامل برای مردم تلاوت می‌کردند، شیطان به وسوسه مردم پرداخته و با طرح شبهات و یا تحریف حقایق، می‌کوشید تا مانع هدایت آنان شود. بر اساس معنای دوم، آرزوی پیامبران این بود که عموم افراد را به صراط مستقیم برسانند، اما شیطان با القاء شبهات و تحریف حقایق، می‌کوشید تا این آرزوی پیامبران را به شکست منجر سازد. اما در هر دو صورت خداوند پیامبران را حمایت می‌کرد و در نهایت حق بر باطل غلبه می‌یافت و مشعل هدایت همواره فرا راه مردم فروزان بود.

واژه‌های کلیدی: پیامبران، تمنّی، القاء، شیطان، عصمت، تلاوت، آرزو.

مقدمه

باور عمومی و رسمی مسلمانان این است که پیامبران الهی در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی از سهو خطا مصون و معصوم بوده‌اند. این باور مقتضای حکم بدیهی و قطعی عقل است. چرا که راه یافتن سهو و خطا در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی با غرض نبوت که ابلاغ پیام‌های هدایت‌بخش الهی به بشر است، منافات دارد. این مطلب در برخی از آیات قرآن نیز مورد تنبیه و تأکید واقع شده است. در آیه‌های ۲۶-۲۸ سوره جن آمده است که خداوند آگاهی‌های غیبی را در اختیار رسول خود قرار می‌دهد و برای آنکه رسالت الهی به طور کامل به مردم ابلاغ شود، وی را از هر طرف مورد مراقبت و کنترل قرار می‌دهد. با این حال برخی با استناد به پاره‌ای روایات و نیز فهم نادرست برخی از آیات در این‌باره به بیراهه رفته و پنداشته‌اند که شیطان توانسته در مواردی در ذهن یا سخن پیامبران تصرف کرده و افکار و یا اقوال نادرستی را به آنان القاء کند؛ اگرچه خداوند به یاری پیامبران برخاسته و القائات شیطانی را خنثی کرده است. یکی از آیاتی که مستند این گروه واقع شده آیه ۵۲ سوره حج است. در این آیه آمده است که همه پیامبرانی که خداوند برای هدایت بشر فرستاده است، با مخالفت شدید شیطان روبرو شده‌اند، بدین صورت که آنچه آرزو می‌کردند، شیطان در آرزوی آنان دخالت می‌کرد و مطالبی مخالف آن را القاء می‌کرد. ولی خداوند از پیامبران دفاع نموده و القائات شیطانی را زائل می‌کرد و آیات خود را محکم می‌ساخت. این سنت الهی بر علم و حکمت الهی استوار بوده است.^۱

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ

آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (حج: ۵۲).

در دو آیه بعد، عالمانه و حکیمانه بودن این سنت الهی بیان شده است و آن اینکه القائنات شیطانی سبب آزمون بیماردلان و سنگدلان بوده است، و از سوی دیگر دانیان به حقانیت ایده‌ها و آرزوهای پیامبران پی برده و دل‌هایشان در برابر آن خاشع و نرم خواهد شد.^۱

درباره اینکه مقصود از تمنی و اُمْنیه پیامبران چیست و چگونه شیطان در آن تصرف کرده و چگونه خداوند آن را زایل و بر اثر ساخته است، از سوی مفسران و متفکران اسلامی، وجوه و اقوال مختلفی نقل شده است. (رازی، بی تا، ۲۳: ۵۱). مجموع این وجوه یا اقوال را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

(۱) در مورد تمنی دو وجه احتمال داده شده است: یک) تصور چیزی در ذهن و ارزو کردن آن؛ دو) تلاوت و قرائت آیات و احکام الهی بر مردم؛

(۲) تلاوت و قرائت آیات الهی؛

(۳) تصور چیزی در ذهن و ارزو کردن آن.

نوشتار حاضر در پی آن است که این مسئله را مورد پژوهش قرار داده، با بررسی اقوال مفسران دیدگاه صحیح را معین و مدلل سازد.

تمنی در لغت

واژه تمنی در لغت عربی در دو معنا به کار رفته است: یکی تصور کردن چیزی در ذهن و نیکو دانستن و خواستن آن، که در زبان فارسی ارزو کردن نامیده می‌شود. و دیگری خواندن و بازگفتن چیزی به دیگران (قرائت و تلاوت).

راغب اصفهانی در این باره گفته است که واژه «منی» (بر وزن رأی) به معنی تقدیر است و تمنی یعنی تقدیر و تصویر چیزی در نفس که گاهی ناشی از تخمین و ظن

۱. ﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ. وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. (حج: ۵۳-۵۴).

است و گاهی بر اساس تفکر و تحقیق است، ولی چون بیشتر ناشی از تخمین است، کذب در آن غالب و رایج است. در نتیجه تمنی در بیشتر موارد تصور چیزی است که حقیقت ندارد. و صورتی که از تمنی در ذهن حاصل می‌شود، «امنیّه» نام دارد. کلمه «امنّی» در آیه ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ (بقره: ۷۸) را مجاهد، دروغ و دیگران به تلاوت بدون معرفت تفسیر کرده‌اند؛ زیرا تلاوت بدون دانستن معنای آیات به منزله «امنیّه» (آرزوی) مبتنی بر حدس و گمان است. (راغب اصفهانی، بی تا: ۴۷۶). دیگران نیز گفته‌اند کلمه تمنی در دو معنا به کار رفته استک یکی آرزو کردن چیزی و دیگری قرائت و خواندن کتاب یا مطلبی. (طریحی، ۱۳۷۹، ۱: ۴۰۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۰: ۹۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۴: ۳۶۷؛ ابن منظور، ۲۰۰۰: ۱۴: ۱۳۹).

اقوال مفسران

اقوال مفسران درباره اینکه مقصود از تمنی پیامبران و القاء شیطان در آن چیست؟ را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: گروهی از مفسران هر دو وجه را مطرح کرده‌اند و عده‌ای از آنان تنها تمنی را به تلاوت و برخی دیگر آرزو و یا اراده قلبی تفسیر نموده‌اند. سید مرتضی، شیخ طوسی، طبرسی، فخرالدین رازی و علامه طباطبایی، هر دو معنا را بیان کرده‌اند. قاضی عیاض، قرطبی، آلوسی، مراغی و اسماعیل حقی، تمنی در آیه را به تلاوت و قرائت تفسیر کرده‌اند. زمخشری، بیضاوی، شبّر و مغنیه، تمنی را به آرزو یا اراده قلبی تفسیر نموده‌اند.

تمنی به معنای تلاوت و قرائت

بنابراین که تمنی در آیه مورد بحث به معنی تلاوت و قرائت باشد، در تفسیر و تبیین آن دیدگاه‌هایی مطرح شده که برخی درست و برخی نادرست است.

الف) دیدگاه‌های نادرست

وجوه نادرست در تفسیر تمنی به قرائت و تلاوت عبارتند از:

۱) شیطان در تلاوت و قرائت کلام الهی توسط پیامبران تصرف می‌کرد و مطالب نادرستی را بر زبان آنان جاری می‌ساخت. چنانکه این کار را در مورد پیامبر اسلام ۹ نیز انجام داد و هنگامی که او آیات ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾ (نجم: ۱۹-۲۰) را تلاوت کرد، جملات «تلك القرانیق العلی و ان شفاعتھن لترتجی» را به عنوان کلام الهی بر زبان پیامبر القاء کرد و پیامبر نیز در آن زمان متوجه نشد، تا اینکه جبرئیل، شیطانی بودن آنها را به او یادآور شد.

این وجه همان است که در برخی روایات اهل سنت نقل شده است و عده‌ای از مفسران ظاهرگرا نیز آن را پذیرفته‌اند.

۲) شیطان بدون اینکه مطالب نادرست را بر زبان پیامبران جاری سازد، خود، آنها را به گونه‌ای مانند پیامبران بیان می‌کرد تا مردم متوجه نادرستی آن نشوند و به عنوان کلام الهی تلقی کنند. در مورد پیامبر اسلام ﷺ نیز جملات «تلك القرانیق العلی...» را به گونه‌ای در لابلای کلام او وارد ساخت که مردم پنداشتند آنها را پیامبر گفته است.

۳) القاء مطالب نادرست در لابلای کلام پیامبر توسط برخی از مشرکان انجام گرفت، زیرا آنان می‌دانستند که هرگاه پیامبر از بت‌ها سخن بگوید، آنها را نکوهش می‌کند، بدین جهت پیش‌دستی کرده و جملات مزبور را به گونه‌ای بیان کردند که مردم پنداشتند پیامبر آنها را بیان کرده است.

۴) پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که آیات قرآن را برای مردم تلاوت می‌کرد، در مواردی توقف می‌کرد و درباره آیات مطالبی را بیان می‌نمود، سپس آیات دیگر را تلاوت می‌کرد. بر این اساس، ایشان پس از آنکه آیات ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾ (نجم: ۱۹-۲۰) را تلاوت کرد، به صورت استفهام انکاری گفت «تلك القرانیق العلی و ان شفاعتھن لترتجی؟»؛ آیا اینها قرانیق بلند مرتبه‌اند و به شفاعت آنها امید می‌رود؟» یعنی چنین نیست و این بت‌ها هیچ‌گاه چنین جایگاه بالایی را نزد خدا

ندارند و به شفاعت آنها امیدی نیست. ولی مشرکان پنداشتند که پیامبر بت‌ها را ستوده است.

(۵) جملات یاد شده، کلام الهی بوده و در حقیقت در وصف ملائکه گفته شده است، ولی مشرکان پنداشتند که در وصف بت‌ها بوده است، بدین جهت نسخ گردید.
(۶) اصولاً آیه ربطی به جملات مزبور (تلك القرانیک العلی...) ندارد، بلکه در مقام بیان این مطلب است که بر پیامبران الهی در تلاوت و قرائت آیات الهی احتمال سهو وجود داشته است، ولی خداوند آن مطلب نادرست را نسخ می‌کرد تا حقیقت بر مردم مشتبّه نشود. (عیاض، ۱۴۲۱، ۲: ۱۱۴؛ سید مرتضی، بی‌تا: ۱۰۷؛ مجلسی، ۱۳۹۰، ۱۷: ۵۶؛ آلوسی، بی‌تا، ۱۰: ۲۶۱؛ رازی، ۱۳۸۱، ۱۳: ۳۴۴؛ طوسی، ۱۴۰۹، ۷: ۳۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ۷: ۹۱؛ زمخشری، بی‌تا، ۳: ۱۶۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۰، ۳: ۱۴۹).

ارزیابی و نقد

(۱) اعتقاد به اینکه شیطان می‌تواند مطالب نادرست را همانند پیامبر بیان کند و مردم نمی‌توانند کلام او را از کلام پیامبر بازشناسند، اعتبار نبوت و وحی را متزلزل می‌سازد. ممکن است گفته شود: خداوند شیطان را رسوا کرده و به واسطه پیامبر مطالب نادرست او را برای مردم آشکار می‌سازد. ولی این پاسخ استوار نیست، زیرا هرگاه شیطان توانایی همانندسازی مطالب باطل به مطالب حق را داشته باشد، در مطالب بعدی نیز همین احتمال وجود خواهد داشت.

(۲) اگر برخی از مشرکان جملات مربوط به ستایش بت‌ها را در کلام پیامبر داخل کرده بودند، لازم بود پیامبر دست به افشاگری و روشن‌گری بزند و حقیقت را برای مردم آشکار سازد. این سخن که مسلمانان با شنیدن آن جملات دچار اشتباه نمی‌شدند، زیرا موضع پیامبر را در برابر بت‌ها می‌دانستند، اگر درست باشد، تنها در مورد مسلمانان قابل قبول است، نه در مورد مشرکان. زیرا با توجه به اینکه آنچه در جملات مزبور مطرح شده، شفاعت بت‌ها است، نه معلودیت و ربوبیت آنها، چه بسا

احتمال می‌دادند درباره بت‌ها تخفیفی داده شده و نقش شفاعتی آنها از سوی پیامبر پذیرفته شده است. این مطلب می‌توانست این امید را در دل‌های آنان پدید آورد که چه بسا در آینده آئین بت‌پرستی توسط پیامبر با اندکی تعدیل پذیرفته شود. بنابراین مقتضای رسالت هدایت‌گری پیامبر این بود که حقیقت را برای مردم آشکار سازد. و اگر چنین کاری صورت پذیرفته بود، یقیناً نقل می‌شد، زیرا از اهمیت و برجستگی خاصی برخوردار بود.

۳) این وجه که پیامبر ﷺ جملات مربوط به ستایش بت‌ها را به صورت استفهام انکاری بیان کرده است، با ظاهر آیه سازگاری ندارد. زیرا مفاد آیه این است که القاء کننده جملاتی در وحی منشأ شیطانی داشته است، در حالی که مطابق فرض مزبور، منشأ آن جملات رحمانی بوده است نه شیطانی.

۴) اشکال پیشین بر وجه پنجم نیز وارد است. زیرا اگر جملات مزبور از جانب خداوند بوده و در وصف فرشتگان گفته شده است، از القائنات شیطانی نبوده است.

۵) وجه ششم نیز پذیرفته نیست، زیرا با احتمال سهو در تلاوت و قرائت پیامبر ﷺ، وثوق و اعتماد مردم نسبت به وحی الهی متزلزل خواهد شد. این سخن که با دخالت خداوند و بیان حقیقت، مشکل مزبور حل خواهد شد، پذیرفته نیست. زیرا مردم از طریق پیامبر به کلام خداوند آگاه می‌شوند و احتمال سهو در کلام بعدی پیامبر نیز منتفی نخواهد بود.

ب) دیدگاه‌های درست

در وجوه درست نکات ذیل ملحوظ شده است:

یکم. آنچه در ارتباط با آیات الهی که توسط پیامبران تلاوت می‌شد، القاء می‌گردید منشأ شیطانی داشت.

دوم. هیچ‌گونه خطای عمدی یا سهوی به پیامبران الهی نسبت داده نشده است.

۳) معنای آیه بر این اساس که تمنی به معنای قرائت و تلاوت باشد، این است که ما قبل از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر هنگامی که آیات الهی را تلاوت می‌کرد، شیطان از طریق وسوسه شبهات گمراه کننده‌ای را به مردم القاء می‌کرد تا با پیامبر مجادله کند و ایمان مومنان را تباه سازند. اما خداوند با توفیق داده پیامبر در رد آن شبهات یا با نازل کرده ردیه آنها، القائنات شیطان را باطل و بی‌اثر می‌ساخت. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۱۴: ۳۹۱).

تمنی به معنی خواست و آرزوی قلبی

بنابراین فرض که تمنی در آیه مورد بحث به معنای خواست و آرزوی قلبی باشد، نیز در تفسیر آیه، دیدگاه‌هایی مطرح شده است که برخی نادرست، و برخی درست است.

دیدگاه‌های نادرست:

در دیدگاه‌های نادرست یا تسلط و نفوذ شیطان بر قلب پیامبران الهی پذیرفته شده است که با مقام عصمت آنان سازگاری ندارد و یا با سیاق آیه هماهنگ نیستند. این دیدگاه‌ها عبارتند از:

۱) پیامبر ﷺ از اینکه قومش از پذیرش آئین توحیدی او سرباز می‌زدند و بر آئین بت‌پرستی اصرار می‌ورزیدند، زرده خاطر بود و آرزو می‌کرد که از سوی خداوند مطالبی در مدح و ستایش بت‌ها نازل شود تا بدین وسیله زمینه جذب بت‌پرستان به آئین اسلام فراهم گردد. شیطان فرصت را غنیمت شمرد و در این آرزوی قلبی پیامبر دخالت کرد و به گونه‌ای که او متوجه نشود، جملات «تلك القرانیک العلی و انّ شفاعتھن لترجی» را به عنوان وحی بر او القاء نمود.

۲) پیامبر ﷺ آرزو داشت که وحی الهی به سرعت بر او نازل شود، ولی خداوند این درخواست پیامبر را نسخ کرد؛ یعنی او را آگاه ساخت که وحی به حسب مصالح و در ارتباط با حوادث و رخدادها و امند آنها نازل خواهد شد.

۳) پیامبر ﷺ در تأویل و تبیین مجملات قرآنی تفکر میکرد و شیطان در این میان مطالب نادرستی را به او القاء می‌کرد و سپس خداوند او را از نادرستی آن مطالب آگاه می‌ساخت و شیطان را در رسیدن به مقصودش ناکام می‌گذاشت.

۴) هنگامی که پیامبران قصد می‌کردند خداوند را اطاعت کنند، شیطان دست به وسوسه‌گری می‌زد تا آنان را از اطاعت خداوند بازدارد، ولی خداوند پیامبران را بوسیله عصمت، از خطر شیطان حفظ می‌کرد.

عده‌ای از مفسران اسلامی این تفسیر را برگزیده‌اند که می‌توان آنان را به دو دسته تقسیم کرد: یکم) کسانی که تأثیر وسوسه‌های شیطان در قلب پیامبر را تا حدی پذیرفته‌اند، ولی گفته‌اند خداوند آن را خشی کرده و استمرار نیافته است. از عبارت رازی و بیضاوی این مطلب به دست می‌آید، زیرا رازی به آیه‌های ۲۰۰ و ۲۰۱ سوره اعراف^۱ استشهاد کرده که در آنها مسئله نزع و مسّ شیطان مطرح شده است. (رازی، بی‌تا، ۲۳: ۵۴). بیضاوی نیز حدیث «و انه لیغنا علی قلبی و استغفرالله فی الیوم سبعین مرّة» را گواه بر سخن خود آورده است. (بیضاوی، ۳، ۱۴۱۰: ۱۴۹) نظریه دیگری که در این بین وجود دارد عبارت است از اینکه شیطان فقط وسوسه می‌کند، اما وسوسه او در قلب پیامبران تاثیری نمی‌کند. از عبارت سید مرتضی (بی‌تا: ۱۰۷) و سید عبدالله شبّر (۱۴۰۸: ۳۲۸) این مطلب به دست می‌آید. این مطلب اینگونه معنا می‌شود که عصمت پیامبران مانع از آن است که به دعوت شیطان اعتنائی داشته باشند. (نجم: ۶)

ارزیابی و نقد

۱) در نادرستی وجه اول تردیدی وجود ندارد. زیرا علاوه بر اینکه تصرف و تسلط شیطان بر قلب پیامبران الهی با عصمت آنان سازگاری ندارد، تمایل یا ارزوی

۱. «و إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ». (اعراف: ۲۰۰-۲۰۱)

مدح و ستایش بت‌ها با نخستین مرتبه ایمان ناسازگار است و موجب کفر و شرک خواهد بود.

۲) در مورد آرزو و اشتیاق پیامبر ﷺ به نزول سریع وحی الهی، دو نکته در خور ذکر است: اولاً لازم است چنین مطلبی از نظر تاریخی اثبات گردد تا در حدّ یک مدعا باقی نماند؛ ثانیاً چنین آرزو و اشتیاقی به هیچ وجه منشأ شیطانی نخواهد داشت، تا گفته شود شیطان در اُمنیّه پیامبر تصرف کرده است.

۳) پیامبر ﷺ برای تبیین و تفسیر مجملات قرآنی نیازمند تفکر نبود. به عبارت دیگر، علم پیامبر در تبیین و تفسیر منزلات و حیانی از تفکر او سرچشمه نمی‌گرفت، بلکه منشأ و حیانی داست: «إِنَّ هُوَ الْوَحَىُّ يُوحَى، عِلْمُهُ شَدِيدُ الْقُوَى». اکنون اگر فرض کنیم که علم پیامبر در تفسیر منزلات و حیانی ناشی از تفکر او بود، مقتضای عصمت علمی پیامبر -بویژه در فهم وحی- این است که در این باره از هرگونه خطایی مصون بوده و شیطان نمی‌توانست در آن تصرف کند، در غیر این صورت پایه و حیو نبوت متزلزل می‌گردید.

۴) چهارمین توجیهی که برای القای شیطان در تمنی قلبی پیامبران گفته شده است، نیز پذیرفته نیست، زیرا این توجیه با سیاق آیه مورد بحث هماهنگی ندارد. در این آیه و دو آیه پس از آن سه نکته مطرح شده است:

الف) آنچه در این آیه مطرح شده است مربوط به پیامبران است. یعنی دشمنی شیطان و وسوسه‌های او با مقام نبوت و رسالت پیامبران الهی ارتباط دارد. به عبارت دیگر پیامبران از آن جهت که پیام‌رسانان خداوند به بشر و هدایت‌گران الهی بوده‌اند، مورد دشمنی خاص شیطان قرار داشتند و القائنات و وسوسه‌های او نیز مربوط به همین مقام بوده است.

ب) دشمنی شیطان و وسوسه‌های او در تعارض با آیات تشریحی خداوند بوده و او می‌خواسته رسالت پیامبران الهی در این باره را بی‌ثمر سازد، ولی خداوند پیامبران را

یاری کرده و نقشه و وسوسه‌های شیطانی را ابطال و آیات خود را تحکیم نموده است.

ج) فلسفه این سنت الهی در مورد پیامبران الهی و درگیری و مخالفت شیطان با آنان این بوده است که علاوه بر آزمون عمومی مکلفان، انسان‌های بیمار دل (اهل شرک و تردید) و سنگین دل (اهل عناد و لجاج) مورد آزمون خاصی قرار گیرند و معرفت دانایان نسبت به حقانیت تمنی‌های پیامبران و آیات الهی استوار و پایدار گردد.^۱

روشن است که نکات یاد شده با تفسیر تمنی پیامبران به اراده و خواست قلبی آنان برای انجام طاعات و وسوسه‌گری شیطان در مورد آنان برای منصرف ساختن از انجام، تناسب چندانی ندارد. این مسئله از ویژگی‌های پیامبران نبیت، بلکه مربوط به مومنان است که پیامبران را نیز به طریق اولی شامل می‌شود. و نیز وسوسه‌گری شیطان در این باره جنبه فردی و شخصی دارد، سبب آزمون بیمار دلان و سنگدلان نخواهد بود. بنابراین باید تمنی قلبی پیامبران را به گونه‌ای دیگر تفسیر کرد.

دیدگاه درست

دیدگاه درست در این باره همان است که برخی از مفسران اسلامی گفته‌اند و آن اینکه آرزوی قلبی همه پیامبران الهی این بوده است که مردم به ایین توحید ایمان آورند و به احکام الهی عمل کنند تا به رستگاری برسند. اما در نقطه مقابل، شیطان سخت با این آرمان پیامبران مخالف بود و می‌کوشید تا با وسوسه‌های رنگارنگ مردم را از پذیرش دعوت پیامبران بازدارد. اما خداوند پیامبران را یاری می‌کرد و ایت خود را محکم و استوار می‌ساخت. ﴿كَتَبَ اللَّهُ لِلْأَعْلِينَ أَنَا وَرُسُلِي﴾. (مجادله: ۲۱) آنچه شیطان

۱. ﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ * وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُ﴾. (حج: ۵۳-۵۴)

می‌خواست این بود که هیچ یک از افراد بشر به آیین توحیدی ایمان نیاورد و پیامبران در راه هدایت بشر به کم‌ترین توفیقی دست نیابند، ولی آنچه پیامبران الهی می‌خواستند این بود که همگان از طریق اختیار خود آئین الهی را برگزینند. در این میان انسان‌ها به دو گروه بیماردلان و سنگدلان از یک سو، و دانایان و خردمندان از سوی دیگر تقسیم شدند. گروه نخست فریب شیطان را خوردند و در آزمون الهی شکست خوردند، ولی گروه دوم به آئین الهی ایمان آوردند و کامیاب گردیدند. در طولی تاریخ نیز بشر همواره، هم مشعل هدایت و پرچم توحید توسط پیامبران افراشته بوده و هم خردمندان و دانایان راه هدایت پیامبران را برگزیده و پیموده‌اند. اگرچه گروهی نیز از زیان‌کاران و گمراهان بوده‌اند. اما چون هدایت بشر که مطلوب خداوند و پیامبران الهی بوده، بر اساس اختیار استوار گردیده است، گمراه شدن گروه دوم نیز از سنت الهی خارج نیست تا توهم شود که مکر شیطان بر اراده الهی غلبه کرده است، زیرا ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾. (نساء: ۷۶).

محمد جواد مغنیه و علامه طباطبایی از مفسران شیعه، تمنی قلبی پیامبران را بدین گونه تفسیر کرده‌اند. مغنیه رحمته الله علیه گفته است: «گران‌بهارترین آرزو و آرمان پیامبران این بوده است که مردم به خدا ایمان آورده و به شریعت او عمل کنند. ولی شیطان‌های بشری با انواع حيله‌ها میان پیامبران و آرزو و آرمان آنان مانع می‌دند. پیامبران می‌ساختند و شیطان در پی ویران کردن بود. اما خداوند سخنان دروغ و بی‌پایه شیطان و حزب او را باطل می‌ساخت و آیات خود را از خطر آنان حفظ می‌کرد، چنان که فرموده است: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (توبه: ۳۲) حاصل آنکه اکاذیب شیطانی جز نزد انسان‌های نابخرد و هوسران ارزش ندارد». (مغنیه، ۱۴۰۳: ۴۴۱).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه نیز گفته است: «معنای آیه بر این اساس که تمنی به معنی تمنی قلبی باشد، این است که ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه وقتی مطالبی را

آرزو می‌کرد و اسباب دستیابی به آنها را فراهم می‌ساخت تا آیینش پیش رود و مردم به سوی او روی آورده و به آن ایمان آورند، شیطان در آرزوی او دخالت می‌کرد، بدین صورت که مردم را وسوسه می‌کرد و ضالمان و مفسدان را برمی‌انگیخت تا علیه پیامبران الهی دست به تبهکاری بزنند و تلاش آنان را باطل سازند. اما خداوند تلاش شیطان را باطل می‌ساخت و با کامیاب گرداندن پیامبر در اظهار حق، آیات خود را استوار می‌نمود. خداوند دانا و حکیم است.» (طباطبایی، همان، ۱۴: ۳۹۱).

برخی از مفسران اهل سنت نیز تمنی پیامبران را همین گونه تفسیر کرده‌اند. مؤلف «صفوة التفاسیر» گفته است: «معنای ایه این است که ما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه وقتی هدایت امت خود و ایمان آنان را آرزو می‌کرد، شیطان دست به وسوسه‌گری می‌زد و کفر و شرک را برای قوم خود می‌آراست تا با پیامبر الهی مخالفت کنند. گویی آیه، پیامبر اسلام ﷺ را تسلی می‌دهد که نسبت به دشمنی قوم خود با او آزرده خاطر نباشد، چرا که این سنت در مورد همه پیامبران جاری بوده است. محققان از مفسران این تحقیق را برگزیده‌اند.» (صابونی، بی تا، ۲: ۲۹۴).

حدیث «یغان علی قلبی»

در حدیثی نبوی از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «أنه لیغان علی قلبی فأستغفرالله فی کلّ یوم مائة مرة؛ قلبم در پوشش چیزی واقع می‌شود، پس هر روز صد بار استغفار می‌کنم.» (طریحی، ۱۴۰۲، ۶: ۲۹۸) در نقل دیگری به جای صد مرتبه استغفار، هفتاد مرتبه (غزالی، ۱۴۲۱، ۴: ۱۱۶)، و در نقلی دیگر بیش از هفتاد مرتبه (قاضی عیاض، ۱۴۲۱، ۲: ۹۳) آمده است. این روایت در منابع معتبر روایی شیعه نقل نشده، ولی در منابع حدیثی و معتبر اهل سنت آمده است. با صرف نظر از اعتبار سندی حدیث، بر این که شیطان در قلب پیامبر ﷺ نفوذ می‌کرد و مطالب نادرست را بر ذهن او القاء می‌کرد، هیچ‌گونه دلالتی ندارد. کلمه «یغان» مضارع

مجهول از باب افعال و از ریشه «عَين» به معنای ابر یا درخت در هم پیچیده است.^۱ بر این اساس مفاد حدیث این است که چیزی ابرگونه بر قلب پیامبر ﷺ سایه می‌افکند و نسبت به مقام قرب مخصوص آن حضرت با خدای متعال حایل می‌شد. و آن چیزی از ناحیه شیطان و یا نفس اماره نبود، بلکه اشتغال آن حضرت به امور مربوط به هدایت مردم و حل و فصل مسائل و مشکلات جامعه و نیز امور طبیعی و ناگزیر زندگی عادی و بشری آن حضرت بود، اگر چه ایشان در همه این امور، جز به رضایت خداوند نمی‌اندیشید، و همه آنها رنگ و جوهر الهی و قدسی داشت، و شیطان را به حریم او در هیچ ساحتی از زندگی فردی و اجتماعی، عادی و عبادی او راهی نبود، ولی آنگاه که از این امور فراغت می‌یافت و در مقام قرب مخصوص و عبادت خالص قرار می‌گرفت، اشتغالات عادی و پیامبرانه خود را نسبت به آن مقام ویژه حجاب و حایل می‌شمرد و از آن استغفار می‌کرد. (قاضی عیاض، ۱۴۲۱، ۲: ۹۳).

در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است که در سجده، اینگونه دعا می‌کرد: «اعوذ بعفوک من عقابک و برضاک من سخطک و اعوذ بک منک، لا احصى ثناء علیک، انت کما اثنت علی نفسک؛ خدایا از عقابت به عفو و گذشتت، از خشمت به رضایتت و از خودت به خودت پناه می‌برم. ثنای تو را نمی‌توانم شمارش کنم، تو همانگونه هستی که خودت را ثنا گفته‌ای». (غزالی، ۱۴۲۱، ۴: ۱۱۵). جمله «اعوذ بک من عقابک» به مشاهده فعل الهی اشاره دارد. یعنی در این مقام پیامبر ﷺ جز خدا و افعال او را مشاهده نمی‌کرد. بنابراین از فعل خدا به فعل دیگر او پناه می‌برد. و جمله «اعوذ برضاک من سخطک» به مشاهد صفات الهی اشاره دارد که درجه بالاتری از توحید است. بالاتر از آن مقام مشاهد ذات است که جمله «اعوذ بک منک» ناظر به آن است. استعاذه آن حضرت نیز بدان جهت بود که او خود را به عنوان شاهد

^۱ العین: الغیم، و قیل شجر ملتف. (ابن منظور، ۲۰۰۰، ۱: ۱۱۳).

می‌دید، و این نقص در مقام توحید است و عالی‌ترین مقام توحید فنای سالک از ذات و هویت خویش است، یعنی جز ذات حق چیزی را نمی‌بیند و جمله «لا احصی ثناء علیک» ناظر به این مطلب است.

اگر همه این مقامات و مراحل توحیدی و احمانی است، و شیطان را در آنها راهی نیست، ولی هر مرتبه نسبت به مرتبه بالاتر، نقص به شمار می‌رود، و جا دارد که پیامبر ﷺ از آنها استعاده و استغفار کند. این مطلب می‌تواند تفسیر دیگری از حدیث «انه لیغان علی قلبی» باشد. (غزالی، همان).

منابع

- ألوسی، سید محمود (بی تا)، *روح المعانی*، بیروت، دارالفکر.
- ابن اثیر، مبارک (۱۳۶۷)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۰)، *معجم مقاییس فی اللغة*، بیروت، دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۰)، *لسان العرب*، بیروت، دار الصادر.
- بیضاوی، عمر بن محمد (۱۴۱۰)، *تفسیر البیضاوی*، بیروت، موسسه الاعلمی.
- رازی، ابوالفتح (۱۳۸۱)، *روش الجنان و روح الجنان*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین (بی تا)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، المکتبه المرتضویه.
- زمخشری، محمود بن عمر (بی تا)، *الکشاف*، بی جا، نشر ادب الحوزه.
- سید مرتضی، علی بن حسین (بی تا)، *تنزیه الانبیاء*، قم، مکتبه بصیرتی.
- شبر، سید عبدالله (۱۴۰۸)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، موسسه دارالهجره.
- صابونی، محمدعلی (بی تا)، *صفوة التفاسیر*، بیروت، دارالفکر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه الاعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۹)، *مجمع البحرین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۲)، *مجمع البحرین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- غزالی، ابوحامد (۱۴۲۱)، *احیاء علوم الدین*، بیروت، المکتبه العصریه.
- قاضی عیاض، ابوالفضل (۱۴۲۱)، *کتاب الشفاء بتعریف حقوق المصطفی*، بیروت، دارالفکر.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۰)، *بحار الانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۳)، *التفسیر المبین*، بی جا، موسسه دارالکتاب الاسلامی.